

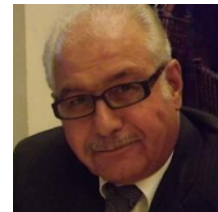


۲۰۱۶/۱۱/۱۰

جلیل غنی هروی

## نفوذ آخذ های ایران در افغانستان

«مضمون عالی و تحقیقی جناب سراج و هاج ژورنالیست و نویسنده توانای افغانستان تحت عنوان «تأثیر ناگوار تهاجم فرهنگی همسایه ها بر فرهنگ ملی افغانان» ماهیت واقعی دوستی بی آرایش! همسایه غربی ما را یک بار دیگر آفتابی می سازد و نشان میدهد که چگونه این همسایه غربی از هیچ گونه توطئه و تخریب هویت ملی باستانی و تاریخی پنج هزار ساله ما دریغ نمی کند. این مقاله عالی جناب سراج که می توان ایشان را «مرجع تقلید» ژورنالیستان جوان خواند، مرا بیاد مقاله انداخت که در بیست و یکم جنوری سال ۲۰۱۴ نگاشته و آنرا در وبسایت افغان جرمن آنلاین نشر کرده بودم. درین مقاله بر پالیسی آخذ های ایران در رابطه با افغانستان و منطقه تأملی شده بود که با نشر مقاله جناب سراج بی مناسبت نیست آن مقالت را بار دیگر در وبسایت وزین «آریانا افغانستان آنلاین» نشر نمود»



\*\*\*\*\*

افغانستان در طول تاریخ خود بارها آماج تهاجمات و لشکرکشی های جهانگشایان از اسکندر کبیر در سال ۳۳۰ قبل از میلاد که بعد از تسخیر آسیای صغیر و ایران بفرق تسخیر هندوستان افتاد و در قدم اول افغانستان در سرراه او قرار داشت، تا امروز مورد تاخت و تازهای نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ... قرار داشته است. موقعیت ستراتیژیک افغانستان این کشور را در چهار راه منافع قدرتهای جهان چه در گذشته و چه در عصر حاضر قرار داده است. نگاه مختصری به تاریخ کهن این سرزمین نشان میدهد که حتی در قرن هفتم قبل از میلاد کوروش هفتمین پادشاه سلسله هخامنشی در فارس از ۵۴۵ تا ۵۳۹ قبل از میلاد برای تسخیر خطه ای که امروز به نام افغانستان است، جنگید.

اما این تهاجمات به مرور زمان با تحولات و پیشرفتهای جهان تغییر شکل داد و دیگر جهانگشایان ها شکل نظامی محض نه بلکه مفکوروی، اقتصادی و فرهنگی دارد و سعی میشود نخست بر تفکر و اقتصاد و فرهنگ غلبه شود و بعد بستر همواری برای تسخیر و تسلط بریک ملت ایجاد گردد.

با نظر اجمالی بر آنچه که در تقریباً چهل سال گذشته در افغانستان واقع شده میتوان مثالهای بارز و ملموسی ارائه کرد مثلاً اتحاد شوروی سابق برای نفوذ بر افغانستان و خواب باز کردن راه به آبهای گرم نخست با تشکیل دادن حزب دیموکراتیک خلق بستر فکری را برای وارد شدن به این کشور ایجاد نمود و با برآوردن کودتا توسط عمالش، که در دستگاه و تشکیلات نظامی و اداری کشور نفوذ داده شده بودند، کودتایی رامهندسی نمود که رهبری آنرا به سردار محمد داود خان، بدون اینکه از اهداف اصلی چنین حرکتی آگاهی داشته باشد، توسط همین عمالش سپرد. باید یاد آور شد که شخصیت، میهن دوستی و صداقت سردار موصوف نشان میدهد که اگر او میدانست که در چنین کودتایی دست اتحاد شوروی و یا هر کشور دیگری دخیل است به چنین کاری اقدام نمیکرد. چنانچه از آخرین برخورد او با بریژنف که گفتار او را مداخله مستقیم در امور افغانستان تشخیص داد، میتوان نا آگاهی او را از مرام اصلی این کودتا درک کرد.

این قلم در گذشته نیز در مورد تهاجم فرهنگی ایران بر افغانستان و ترویج لغات و اصطلاحات «من درآوردی» ایرانی در نشرات صوتی و تصویری افغانستان نگاشته بودم. این مقالات تحت عناوین «حفاظت زبانهای افغانستان ۲۰۱۳/۰۲/۲۷» و دیگری زیر عنوان «ستراتژی و تاکتیک های ایران در برابر افغانستان ۲۰۱۳/۰۴/۰۷» نشر شد و مثل هر پیشنهاد و نظر دیگری نا خوانده و نا شنیده ماند. با کمال تأسف نه تنها این دولت افغانستان هیچگونه اقدامی برای جلوگیری از چنین تهاجمات چه از طریق ایران و چه از طریق پاکستان در قسمت زبان پشتوی اصیل افغانی و فرهنگ هموطنان پشتون تبار نکرده بلکه یک تعداد رسانه های صوتی و تصویری و اشخاص با نفوذی که خود را دانشمند و نامود میکنند نیز به آسیای ایرانی ها و پاکستانی ها آب میریزند و به تهاجمات فرهنگی آنها صحنه میگذارند و توانسته اند تا حدی نفوذ کنند که حتی قوانین شدیداً مورد نیاز مثل قانون تحصیلات عالی روی همین نفوذ های بیجا و تحت تاثیر قرارداد نمایندگان ملت از چند سال به اینطرف در قفسه های ولسی جرگه زندانیست و استادان لایق و زحمت کش افغانستان از امتیازاتی که این قانون برای شان داده، محروم گردیده اند.

همه بخاطر دارند در ۱۲ اپریل ۲۰۱۲ لطف الله مشعل سخنگوی ریاست عمومی اداره امنیت ملی افغانستان هفت چینل تلویزیونی را به نام های "شمشاد"، "ژوندون"، "تمدن"، "نور"، "نگاه"، "راه فردا"، "آینه" و "کابل نیوز" و یک نشریه چاپی به نام "روزنامه انصاف" را معرفی نمود که ارتباط مستقیم با ایران و پاکستان دارند و خواستار مسدود شدن این چینل های تلویزیونی شد ولی وزارت اطلاعات و فرهنگ چنان این مسأله را پرده پوشی نمود که از آن تا امروز خبری نیست.

معلوم نیست که این کشور ها از این ملت داغ دیده و فقیر که آراسته و پیراسته با عقاید پاک اسلامی و سجایای حمیده اخلاقی و ملی است و جز آزادی و آرامی آرزوی دیگری ندارد، چه می خواهند و چرا بجان این ملت افتاده اند؟ شاید باز هم موقعیت جغرافیائی افغانستان این همه توجه را به خود جلب کرده است و شاید هم تعداد محدود خود فروخته و اجیر زمینه این همه دست اندازی ها را مساعد می سازند و دروازه ها را بروی آزمندان بین المللی و منطقوی باز می کنند چنانیکه حزب دیموکراتیک خلق چنین خوش خدمتی را برای اتحاد شوروی سابقه نمود و همه شاهد آن بودیم که چه بلاهای بر سر این ملت فرود نیاورد. متعاقب آن با پیروی از این روند و این تمایلات، حتی ایران و پاکستان

هم جرات یافتند تا اجیرانی را برای بر آورده ساختن امیال نا میمون شان بگمارند. پاکستان با برنامه عمق ستراتیژیک و مقابله با نفوذ هند، و ایران با پیروی از ستراتیژی و تاکتیک حکومت ولایت فقیه.

تهاجمات فرهنگی ایران بر افغانستان نه تنها ریشه تاریخی دارد بلکه همانطوریکه در آغاز این نوشته بر آن اشاره مختصر رفت، یکی از اصول اساسی ستراتیژی ایران برای تسلط بر کشورهای همجوار و تحت انقیاد در آوردن این کشورها طی یک پلان منظم پنجاه ساله است.

در ماه مارچ سال گذشته میلادی (۲۰۱۱) مضمونی تحت عنوان «برنامه سنی زدائی ولایت فقیه ایران قسمت سوم» در یکی از پورتالهای افغانهای مقیم خارج نشر شد که نشان میدهد آخذ های ایران پس از بقدرت رسیدن درین کشور، ستراتیژی شانرا در مورد کشورهای همسایه چه در شرق میانه و چه در شرق ایران، افغانستان و پاکستان طرح و تصویب نمودند و به دستگاه های دولتی و استخباراتی شان هدایات لازمه را برای تطبیق این ستراتیژی طی پنجاه سال درینج دوره ده ساله، صادر کردند. برای روشن شدن مطلب قسمت هایی از این ستراتیژی آخذ های ایران را که در دهه هفتاد هجری شمسی طرح و تصویب گردید و در رابطه با افغانستان است، از این مقاله نقل میکنیم:

درین سند میخوانیم:

«ما میدانیم که نگه دارنده و گرداننده هر کشور و ملت فقط سه چیز است:

اول: قدرت، که در دستگاه حاکم قرار دارد.

دوم: علم و دانش که در اندیشه علما و دانشمندان می باشد،

و سوم: چرخش اقتصاد که در دست سرمایه داران است.

اگرما بتوانیم در دستگاه حاکمان تزلزل ایجاد کنیم، بین دولتمردان و عالمان ایجاد نفاق کنیم و سرمایه داران هر کشور را متفرق ساخته، سرمایه آنها را بسوی کشور خود و یا کشورهای دیگر جهان سرازیر گردانیم، بی شک، مؤفقت چشمگیری بدست خواهیم آورد»

تا برسیم به بخشهای دیگر این ستراتیژی آخذ های ایران، در همین قسمت درنگ مختصری میکنیم و می بینیم که آیا این دساتیر شیطانی جنبه عملی در کشور به خون خفته ما یافته است یا خیر؟

بدون هیچگونه تأملی اختلافاتی که بین دستگاه حاکمه مرکب از بخش اجراییه (حکومت)، قضا (ستره محکمه) و تقنینیه (پارلمان) وجود دارد چنان آشکار است که نمونه های بارز آنرا هر روز می بینم و می شنویم و میخوانیم. از دو سال به اینطرف دوره قانونی خدمت تعدادی از قضات ستره محکمه بشمول شخص رئیس ستره محکمه پایان یافته و پارلمان بارها داد و فریاد سرداده که دوام کار آنها غیر قانونی است ولی کو گوش شنوا. پارلمان وزراء را سلب اعتماد میکند و حکومت برای سالها آنها را به حیث سرپرست در آن وزارت نگه میدارد و هیچگونه نظر و فیصله پارلمان عملی نمی شود. و اما در بخش اقتصاد و فرار سرمایه ها از افغانستان همه روزه دانشمندان علوم اقتصاد و کارمندان اتاقهای تجارت فریاد میزنند که سرمایه های افغانستان به خارج از کشور انتقال می یابد ولی هیچ اثری ندارد، (خروج سرمایه از افغانستان در پنج سال اخیر به چهل میلیارد دالر تخمین میشود این قسمت مربوط می شود به سال ۲۰۱۴ که هنوز حکومت کرسی وجود داشت) رکود اقتصادی در اثر فرار سرمایه ها روز افزون است

و همین اکنون صعود قیم اسعار یکی از اثرات آنست. بطور مثال از دو صد وسی و پنج فابریکه ای که در پارک صنعتی هرات فعال بود ده ها فابریکه به ایران انتقال یافته است. مشوقهایی که ایران برای سرمایه گذاران و فابریکه داران افغان به شمول پول نقد، زمین، و برق پیشنهاد میکند موجب آن گردیده که مولدین، بساط شانرا جمع کنند و در ایران سرمایه گذاری کنند. گزارش های نشر شد که هزارها مترمربع قالین افغانی از پاکستان به نام قالین پاکستانی به بازارهای بین المللی میرود و مشوق های اقتصادی که پاکستان برای قالین بافان افغان میدهد ملیونها دالر منفعت برای آن کشور می آورد. از اختلاف بین علما و دولت و خود سری هایی که هرج و مرج و بی نظمی عقیدتی و اجتماعی را باعث شده هم میتوان صد ها مثال آورد.

همین اکنون بین حکمرانان افغانستان تزلزل و بی اعتمادی را خلق کرده اند و این امر در ترکیب رهبری و حکومت افغانستان و همچنین در شورای ملی وضاحت دارد. (حکومت فعلی وحدت ملی نمونه بارز خلق نمودن چنین اختلافات است) این بی اعتمادی و مخالفت ها نه تنها درین سال های اخیر ایجاد شده بلکه از دوران تهاجم شوروی سابقه بر افغانستان و جهاد مردم افغانستان علیه این تهاجم برنامه ریزی شده بود، چنانچه با تشکل دادن تنظیم های مستقر در ایران و نقش آنها در جنگ های داخلی بعد از حکومت نجیب الله در افغانستان و کینه و عداوتی که بین این گروه ها و سایر گروه ها ایجاد شد و دامنه آن تا امروز ادامه دارد، درست مطابق دستورالعملی بوده که ستراتیژی سالهای ۱۳۷۰ ولایت فقیه تعیین کرده است.

اختلافاتی که بین علمای افغانستان دامن زده شده و ملاهای سنی مذهب و شیعه مذهب افغانستان را در دو قطب متضاد قرار داده، نمونه دیگری از تطبیق این ستراتیژی برای نفوذ بیشتر ایران بر افغانستان است.

بناءً دیده میشود که سه اصلی که در ستراتیژی آخذ های ایران در مورد همسایگان شان طرح گردیده به خوبی و بسیار منظم و سیستماتیک در افغانستان تطبیق گردیده است.

در بخش دیگری از این سند چنین آمده است:

« در افغانستان، پاکستان، ترکیه، عراق و بحرین ما از نظر ترویج مذهب مشکلی نداریم؛ برنامه دوم ده ساله را درین پنج کشور برنامه اول قرار خواهیم داد. پس وظایف مأموران مهاجرما در دیگر کشورها در دهه اول فقط سه چیز است:

■ ابتدا خرید املاک خانه و آپارتمان و ایجاد شغل و امکانات زندگی برای همکیشان.....

■ دوم: ارتباط و برقراری دوستی با سرمایه داران بازاری و کارمندان اداری مخصوصاً اشخاص سرشناس و افرادی که در دستگاه های دولتی نفوذ شایان دارند.

■ سوم: در برخی از این کشورها روستا های کوچکی بطور پراکنده در دست احداث و طرح ده ها روستا و شهرک دیگر در حال نقشه برداری میباشد....»

ازین طرح بخوبی برمی آید که ایران با استفاده از حربه مذهب در صدد ایجاد کالونی ها یا مجتمع هایی برای نفوذ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بر کشور های همسایه و برهم زدن نظام اجتماعی و امنیتی این کشورها و در نهایت صدور انقلاب اسلامی، به تعبیری که آخذ های ایران از آن دارند، میباشد. نمونه های بارزی از تطبیق این بخش

ستراتژی ایران را در رابطه با افغانستان به شمول تحریکات تعصبات مذهبی میتوان مشاهده کرد. یکی از این مثالها خریداری املاک و اماکن و زمین در قریه جبرئیل در غرب ولایت هرات هم سرحد با ایران است. در زمانیکه سید حسین انوری والی هرات بود زمینه خریداری املاک و اراضی و اماکن زیادی را برای آنانیکه از ایران بر میگشتند، فراهم نمود و شهرکی درین بخش هرات به نام شهرک جبرئیل ایجاد گردید که یکی از شهرک های مجهز با همه امکانات شهرنشینی است که در کمتر نقطه دیگری میتوان آنرا سراغ نمود. همچنان شهرک های خورد و بزرگی که در ولایات مزار، فراه و نیمروز ساخته شد و در آنها بازهم برگشتی های ایران سکونت داده شدند. در دشت برچی در غرب کابل هم شهرکی ایجاد گردیده که از همه امکانات شهری حتی بهتر از متن شهر کابل برخوردار است.

سؤال درینجاست که آن بخت بر گشته مهاجرافغان که برای مزدورکاری و دستمزد روزانه و پیدا کردن لقمه نانی برای خانواده اش بطور غیر قانونی به حیث پناهنده عازم ایران شده بود، اینقدر پول و عواید را از کجا آورده است که بتواند املاک و خانه و اراضی را در یک منطقه بخصوص خریداری نماید. اشتباه نشود که این خدای نخواستہ متوجه هموطنانی است که با هزاران بدبختی و سرگردانی و مذلت و خواری لقمه نانی بدست آوردند و محترمانه و آبرومندانه و باز هم با دستان خالی به وطن شان برگشتند و امروز هم از زحمت کش ترین های افغانستان هستند که تعداد شان به ملیونها نفر میرسد ولی شاید چند هزار نفر محدود از چنان امتیازاتی بر خوردار شده باشند که دیگران برای شان فراهم کرده اند.

اینها فقط قسمت هایی از طرح رژیم آخندی ایران برای افغانستان و برخی دیگر از کشور های همسایه ایران است که به حیث نمونه، و تا آنجائیکه مستقیماً به افغانستان ارتباط میگرفت، نقل و یاد آوری گردید. اما همانطوریکه دیده شد و دیده میشود نه تنها دولتمردان افغانستان توجه به این مداخلات ندارند بلکه با پیش گرفتن سیاست تضرع و زاری در برابر همسایگانی چون ایران و پاکستان و بدست آوردن مبالغ هنگفت مثل مبالغ هنگفتی که ایران برای شخص حامد کرزی رئیس جمهور در یک بوجی بداخل طیاره آقای کرزی تحویل داد، بدست می آوردند و یا شاید هنوز هم به طرق دیگری بدست آورند، یاد نمود. آقای کرزی هم اعتراف نمود و ادعا داشت که از این پول برای مصارف دفتر و اقناع مخالفین کاری گیرد. این یکی دیگر از رؤس ستراتیژی ایران در برابر همسایگان به نام «هدایای گرانبها» است و باعث آن شده که فاصله بین ملت و دولت افزون شده برود و اعتماد ملت به دولت به پیمانہ ای ضعیف گردد که دیگر ملت حاضر به جزئی ترین همکاری با دولت نیست. نفوذ مخالفین و طالبان در بین ملت و انجام حملات انتحاری بر قوای امنیتی حکومت از داخل منازل، دلیل بی اعتمادی مردم به دولت و بی باوری آنها به سیاستهای دولت است. جنگهای چریکی و غیر متعارف مستلزم بستری در بین جامعه است تا از آن بستر حمله کننده منفرد و یا دسته حمله کننده چند نفری، بتواند در بین اجتماع حملات خود را عملی نمایند. اگر ملت و مردم به حکومت باور داشته باشند و از آن به حیث حافظ منافع شان حمایت نمایند هیچ طالب و مخالفی نخواهد توانست تا سرک چهارده منطقه امن و مصون کارته وزیراکبرخان و دروازه های ارگ ریاست جمهوری و امنیت ملی خود را برساند و تعداد زیاد بیگناهان را بقتل برساند.

بزرگترین موفقیت ایران در فرار دادن سرمایه های افغانستان است. اکثر سرمایه داران افغانستان یا سرمایه های شانرا به دبی و سایر کشور ها انتقال داده اند و یا هم در ایران سرمایه گذاری کرده اند ولی متأسفانه دولت افغانستان به هیچ یک از شکایات سرمایه داران و صنعتگران که مانع توريد محصولات صنعتی مشابه شود و یا برای تقویة صنایع، حد اقل مالیات محصولات مشابه صنعتی را بلند ببرد گوش نداد و در نتیجه این صنعتگران فابریکه ها و سرمایه های شان را به ایران انتقال دادند و ایران توانست ضربه مهلکی را بر پیکر اقتصاد علیل افغانستان وارد کند و بدین ترتیب اصل دیگری را از ستراتیژی خود در برابر افغانستان تحقق بخشد.

ضربه دیگر ایران بر اقتصاد افغانستان جلوگیری از اعمار بند های آب گردان و تولید برق آبی بر مسیر دریا هایی است که به ایران منتهی می شود. بند سلما که اعمار اولی این پروژه در زمان صدارت محمد داود خان آغاز گردیده بود قرار بود در حکومت موجوده (۲۰۱۴) شش سال قبل تکمیل گردد ولی با مخالفت های ایران و همدستی پاکستان در اوایل سال ۲۰۱۶ با کتمان از اكمال مرحله نهائی بند سلما از نظر ایرانیان، تکمیل گردید.

همچنان چندین سال است که موضوع اعمار بند کمال خان در ولایت فراه که هزاران هکتار زمین را آبیاری خواهد کرد مطرح است ولی امسال کار اعمار مرحله اول این بند آغاز گردیده است.

بموجب یک گزارشی که به کمک ملل متحد تهیه گردیده از پنجاه و هفت ملیارد متر مکعب آبی که در دریا های افغانستان جریان دارد فقط سی فی صد در افغانستان به مصرف می رسد و بقیه به کشورهای همسایه سرازیر می شود.

جای تعجب اینجاست که با وضاحت مخالفت ایران با اعمار این بندها مرکز مطالعات آبهای افغانستان در وزارت انرژی و آب توسط ایرانی ها پیش برده می شد که این خود سوال بر انگیز است.

عنایت الله نجیب که چندین سال در دفاتر افغانستان و بین المللی در افغانستان در امور آبهای مشترک بین کشورها کار کرده می گوید: «این حقیقت که ایرانی ها امور این مرکز مطالعات آب را در داخل وزارت انرژی و آب بدوش دارند بسیار خطرناک است. آنها تنها به کشور خود شان وفادار هستند».

ایران یگانه کشوری است که افغانستان با آن معاهده اشتراک آب دریای هلمند را امضاء کرده است. این معاهده در زمان حکومت محمد موسی شفیق آخرین حکومت دوره پادشاهی افغانستان امضا شد و نگارنده در محفل امضای این معاهده به حیث خبرنگار حاضر بود که از طرف محمد موسی شفیق صدراعظم افغانستان و امیرعباس هویدا صدراعظم ایران در قصر ستور وزارت خارجه افغانستان به امضا رسید. ولی ایران اکنون به موجب یک گزارش ملل متحد بیش از هفتاد در صد بیشتر از مقدار آبی را می گیرد که درین معاهده قید گردیده است و زیربنا هایی هم برای ذخیره آب اضافی در سرحد خود بدون رضائیت افغانستان اعمار کرده است.

وقتی به سوابق مناسبات ایران و افغانستان نظری می اندازیم افغانستان همواره ایران را کشور همکیش و همزبان با فرهنگ مشترک می نامد و ایران هم عین ادعا را دارد ولی هیچگاهی ایران صداقتی در عمل نشان نداده است.

ایران پس از سقوط طالبان در حدود ششصد میلیون دالر به افغانستان مساعدت کرده است که شامل تمدید برق وارداتی، تمدید خط آهن تا هرات و همچنان پروژه های انکشافی در فراه و نیمروز، ولایات همجوار ایران است که توأم با بهره کشی های سیاسی و نفوذ بیشتر بر این مناطق است.

پایان

